



مرکز مجاز امام صادق (علیه السلام)

اصول الفقه (ملازمات عقليه)

اسباب حکم عقل عملی ۱

جلسه ۱۷۱

استاد رفعتی

اسباب حکم عقل عملی

حکم عقل به چیزی که سزوار است انجام شود یا ترک شود، نیازمند علت و سبب است؛ زیرا هر حادثی نیازمند علت است؛ علت حکم عقل عملی، بنا بر استقراء امور ذیل است:

سبب اول: کمال و نقص

عقل درک کند که این شیئی کمال یا نقص برای نفس می باشد و نفس این ادراک عقل را وادار می کند که به حسن فعل یا قبحش حکم نموده تا بدینوسیله، کمال مذکور را تحصیل و نقص یاد شده را دفع نماید.

سبب دوم: ملائم و منافر با نفس

عقل ملائم بودن شیئی را با نفس یا عدم ملائمتش را با آن یا بنفسه و بدون واسطه چیزی درک نموده یا به خاطر نفع عام و یا خاصی که در آن است، به آن منتقل شده و در نتیجه حسن فعل یا قبح آن را درک می نماید و این معنا سبب برای تحصیل مصلحت و دفع مفسده می گردد.

نکته ۱:

هریک از این دو ادراک، یعنی ادراک کمال یا نقص و ادراک ملائمت یا عدمش، بر دو نحو می باشد:

الف: مدرک جزئی:

ادراک، تعلق به حادثه جزئی و خاصی داشته باشد؛ در نتیجه حکم انسان به حسن و قبح، مسبب از مصلحت و مفسده شخصی می باشد؛ این ادراک، با قوه عقل نیست؛ زیرا شأن عقل ادراک امور کلیه بوده نه جزئی و ادراک امور جزئی، با قوه حس، وهم و یا خیال می باشد؛ البته اگرچه مثل چنین ادراکی گاهی



در بیان امام صادق

مستلزم مدح یا ذمّ نسبت به فاعل فعل بوده؛ ولی این مدح یا ذمّ عقلی نیست، بلکه به تعبیر جدید به امر عاطفی یاد می‌شود.

ب: مدرک کلی:

ادراك عقل تعلق به واقعه کلی داشته باشد؛ پس حکم انسان به حسن فعل به خاطر آن است که فعل کمال برای نفس است؛ همچون علم و شجاعت؛ یا منشاء حکم مزبور، آن است که در فعل مصلحت نوعیه است؛ مانند مصلحت عدل به منظور حفظ نظام و بقاء نوع انسانی؛ این ادراك، با قوه عقل است؛ لذا مستلزم آن است که از جمیع عقلاء مورد مدح واقع شود.

و همچنین در ادراك قبح شیئی به اعتبار اینکه برای نفس نقض به حساب می‌آید؛ همچون جهل یا آنکه منشاء حکم به قبح وجود مفسده نوعیه در فعل باشد؛ نظیر ظلم، پس این ادراك به واسطه عقل بوده و مستلزم آن است که از جمیع عقلاء آن فعل مورد ذمّ و تقبیح قرار گیرد.

این مدح و ذمّ وقتی مورد تطابق آراء جمیع عقلاء قرار گرفته و به ملاحظه مصلحت و مفسده یاد شده یا به اعتبار کمال و نقص نوعیه همگان متفقا حکم به مدح و یا ذمّ نمودند آن را در احکام عقلیه‌ای که مورد نزاع است داخل می‌نمایند و همین معنای حسن و قبح عقلی است که محلّ نفی و اثبات می‌باشد. و این سنخ احکام عقلیه عاقله را (آراء محموده و تأدیبات صلاحیه) می‌خوانند و از جمله قضایای مشهوراتی است که خود قسم علی‌حدّه و جداگانه‌ای در مقابل قضایای ضروریّه به حساب می‌آیند.

نکته ۲:

این قضایا از قسم ضروریات شمرده نمی‌شوند و توهمی که برخی نموده و از جمله ایشان اشاعره می‌باشند و آن را در زمره قضایای ضروریّه قرار داده‌اند به نظر صحیح نیست.